

درنگ



یادداشتی از مهدی گلشنی

چرا علوم انسانی لازم است؟

حسی دارند. تأیید تجربی، داور نهایی قضاوت‌هاست. علوم انسانی می‌تواند از طریق روشن کردن محدودیت‌های علوم تجربی، نقش مهمی در اصلاح این نگرش ایفا کند و در ارائه یک تصویر کامل‌تر از واقعیت، مکمل علوم تجربی باشد.

۴- فناوری‌های نوین، دگرگونی‌های اساسی در ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ای که به این فناوری‌ها مجهز شده‌اند، وارد کرده است. تغییر فرهنگ ادبیات فارسی، فلسفه‌های اسلامی و معارف خاص اسلامی، به‌شدت متأثر از جهان‌بینی سکولار بوده است که بُعد معنوی انسان را نادیده گرفته و صرفاً به بُعد فیزیکی بشر توجه داشته است. برای تأمین سعادت درازمدت انسان‌ها، تغییر این نگرش از ضروریات است.

دکتر مهدی گلشنی استناد بازنشسته دانشگاه صنعتی شریف در یادداشتی که اخیراً در فصلنامه «صدرا» منتشر شده، به اهمیت توجه به علوم انسانی پرداخته است. متن زیر بخشی از یادداشت ایشان در توجه دادن به علت ضرورت این علوم است.

اشاره:

علوم انسانی رایج در محیط ما در عصر حاضر، صرف‌نظر از رشته‌های خاصی نظیر ادبیات فارسی، فلسفه اسلامی و معارف خاص اسلامی، به‌شدت متأثر از جهان‌بینی سکولار بوده است که بُعد معنوی انسان را نادیده گرفته و صرفاً به بُعد فیزیکی بشر توجه داشته است. برای تأمین سعادت درازمدت انسان‌ها، تغییر این نگرش از ضروریات است.

فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدرا که نظریات متفکران اسلامی را در این زمینه منعکس کرده، از مجلات پیشرو در زمینه این تغییر نگرش بوده است. برای قدردانی از این اقدام شایسته، لازم دیدم در آستانه پنجمین سال تولد این فصلنامه ارزشمند، این مقاله را تقدیم کنم.

شکی نیست که علوم انسانی در زمان حاضر، شأن خود را در جامعه ما ندارد و نسبت به علوم پزشکی، علوم مهندسی و علوم پایه از رونق بسیار کمتری برخوردار است؛ درحالی‌که به دلایلی این علوم نقش مهمی در اعتلای جامعه اسلامی ما دارند. اینجا به اختصار به دلایل اهمیت این علوم می‌پردازیم و پیشنهادهایی برای ارتقای وضعیت این علوم در میهن اسلامی‌مان داریم.

دلایل اهمیت علوم انسانی

۱- علوم انسانی هم در پیشرفت علوم تجربی سهم دارد و هم در توسعه آنها. دلایل این است که علوم تجربی در یک زمینه فرهنگی مناسب رشد می‌کند. در دوران تمدن درخشان اسلامی، درخشنده‌ترین ایام شکوفایی دانش، زمانی بود که زمینه فرهنگی مناسب بود، مثل دوره‌های سامانیان و دیلمی. غریبان اهمیت علوم انسانی را فهمیده‌اند و به همین دلیل اکنون در دیار غرب، علوم انسانی از شأن والایی برخوردار است. یک شاهد بر این مطلب، تعداد مجلات معتبری است که در این حوزه منتشر می‌شود. هم‌اکنون در آمریکا و انگلیس درصد بالایی از کل مقالات، در زمینه علوم انسانی است.

۲- علوم انسانی کاربرد علوم دیگر در جوامع انسانی را آسان‌تر می‌سازد. بدین دلیل در غرب حوزه‌های بین‌رشته‌ای بین علوم انسانی و علوم دیگر به راه افتاده است. مثلاً دانشگاه آکسفورد دوره چهار ساله فیزیک - فلسفه را به راه انداخته که نیمی از درس آنها فیزیک و نیم دیگر فلسفه است. همین‌طور دانشگاه شیکاگو در ۲۰ سال گذشته دوره‌ای بین پزشکی و علوم اجتماعی ایجاد کرده است.

۳- علم جدید، خود را به حوزه‌های مادی محدود کرده است و واقعیت را تنها به چیزهایی نسبت داده که ریشه در داده‌های

واکذار کردن امور به آنها. این وظایف و وظایفی که بالاتر بیان شد ما را به این جمع‌بندی می‌رساند که وظایف امام در نگاه شیعیان معتقد به اعمال ولایت حداکثری امام در عصر غیبت، تقریباً همان موارد ده‌گانه‌ای است که ماوردی مندرج در همان مورد اولی است که شهید صدر آن را بیان کرد. همچنین وظیفه هفتم، هشتم، نهم و دهم در سسخن ماوردی مندرج در مورد دوم شهید و وظیفه دوم، چهارم و ششم ماوردی مندرج در مورد سوم است که شهید صدر آن را بیان کرد. از مهم‌ترین وظایف ولی‌فقیه این است که امر به معروف و نهی از منکر کند و در جایی که بر مسئله نص که دلالت بر حرمت یا وجوب کند، نیامده باشد، ولی امر می‌تواند به وسیله حکم ثانوی امر و نهی کند. در این صورت، اگر ولی امر از فعل مباحی نهی کند، آن فعل حرام و اگر به فعل مباحی امر کند، آن فعل واجب می‌شود. این نوع احکام که ولی‌فقیه آنها را صادر می‌کند، احکام ولایتیه (حکم حکومتی) نامیده می‌شوند و این مبتنی بر قواعد و اصول عمومی است که ولی‌فقیه را در

تشریح و اجتهاد کمک می‌کند. بنابراین تبعیت از احکام حکومتی بر ملت‌الزامی است.

■ **فرجام سخن**

همگرایی نظرات فقه شیعه و اهل سنت نشان می‌دهد نزدیکی زیادی میان دو مذهب در جمیع جهات از جمله ضرورت امامت در جامعه، شرایط امام و وظایف امام و حاکم اسلامی وجود دارد. حتی نکته جالب آنجاست که فقه اهل سنت در برشمردن وظایف فقیه، اتفاق بر گسترده‌گی اختیارات وی را حتی بیشتر از شیعیان قائلند. گرچه نگاه حداکثری به ولایت فقه و فقیه در عصر غیبت میان شیعیان نیز عیناً همان وظایف امام در عصر حضور را برای فقیه در عصر غیبت مترتب می‌داند.

به هر صورت این زمینه همکاری می‌تواند مبنای اشتراک در قول و عمل قرار گیرد و در نتیجه به برکات فراوان در امت اسلامی و اجتماع مسلمین منجر شود.



علوم انسانی هم در پیشرفت علوم تجربی سهم دارد و هم در توسعه آنها. دلایل این است که علوم تجربی در یک زمینه فرهنگی مناسب رشد می‌کند. در دوران تمدن درخشان اسلامی، درخشنده‌ترین ایام شکوفایی دانش، زمانی بود که زمینه فرهنگی مناسب بود، مثل دوره‌های سامانیان و دیلمی

در بررسی میان نظرات فقهی شیعیان می‌توان واژه فقیه را معادل امام یا حاکم در نظر گرفت و مدل حکومتی ولایت فقیه در عصر غیبت همان اعمال حکومت اسلامی و تحقق آن در اجتماع مسلمین است

(امام جماعت شدن) و فتوا، قضاوت یا داری، جهاد و حسبه در زیر عنوان امامت بزرگ یا خلافت مندرج است چنانکه گویی خلافت به منزله دستگاه رهبری بزرگ و ریشه جامع و کامل است و همه این مناصبی که ذکر کردیم، از آن منسحب می‌شود و داخل در آن است. از این رو خلافت و تصرفات آن به طور عموم ناظر بر همه احوال دنیوی و دنیوی ملت اسلام است و اجرای احکام مشروع در پاره‌ای از امور این جهان و آن جهان مردم است.

ماوردی نیز می‌گوید: امامت، اصلی است که قوانین و قواعد ملت بر پایه آن مستقر است و به واسطه امام مصالح امت منظم می‌شود، تا اینکه امور عمومی مردم به واسطه آن به سامان برسد و دیگر ولایت‌ها از جانب امام مدیریت شود.

از آنجا که محمدباقر صدر نیز متذکر می‌شود ولایت فقیه امور زیر را بر شخص ولی فقیه واجب می‌کند: اولاً، حفاظت از شریعت و رسالت و از بین بردن کینه و تیرگی کیدکنندگان از شریعت. ثانیاً، اجتهاد در بیان احکام اسلامی و مفاهیم آن. ثالثاً، اشرف بر امور مردم و زیر نظر داشتن آنها به وسیله انتصاب افراد و

واکذار کردن امور به آنها. این وظایف و وظایفی که بالاتر بیان شد ما را به این جمع‌بندی می‌رساند که وظایف امام در نگاه شیعیان معتقد به اعمال ولایت حداکثری امام در عصر غیبت، تقریباً همان موارد ده‌گانه‌ای است که ماوردی مندرج در همان مورد اولی است که شهید صدر آن را بیان کرد. همچنین وظیفه هفتم، هشتم، نهم و دهم در سسخن ماوردی مندرج در مورد دوم شهید و وظیفه دوم، چهارم و ششم ماوردی مندرج در مورد سوم است که شهید صدر آن را بیان کرد. از مهم‌ترین وظایف ولی‌فقیه این است که امر به معروف و نهی از منکر کند و در جایی که بر مسئله نص که دلالت بر حرمت یا وجوب کند، نیامده باشد، ولی امر می‌تواند به وسیله حکم ثانوی امر و نهی کند. در این صورت، اگر ولی امر از فعل مباحی نهی کند، آن فعل حرام و اگر به فعل مباحی امر کند، آن فعل واجب می‌شود. این نوع احکام که ولی‌فقیه آنها را صادر می‌کند، احکام ولایتیه (حکم حکومتی) نامیده می‌شوند و این مبتنی بر قواعد و اصول عمومی است که ولی‌فقیه را در

تشریح و اجتهاد کمک می‌کند. بنابراین تبعیت از احکام حکومتی بر ملت‌الزامی است.

■ **هم‌نگری شیعه و اهل سنت در وظایف فقیه**

امر قابل توجه این است که اهل سنت با این نظر امامیه که اختیارات ولی فقیه گسترده است و حکومت کردن را هم شامل می‌شود، موافقت، این خلدون مقرر می‌دارد که صاحب شرع عهده‌دار اوامر مهم است که یکی اجرای امور دینی بر مقتضای تکالیف شرعی که مأمور است آنها را تبلیغ کند و مردم را بدانها وارد و دیگری تنفیذ سیاست به مقتضای مصالح عمومی در عمران و اجتماع بشری که برای بشر ضروری است و باید رعایت شود، تا مبدا در نتیجه مسامحه تباهی به آن راه یابد.

همچنین می‌گوید: باید دانست که تمامی مناصب شرعی دینی مانند نماز محدود نمی‌گردد، بلکه قضا یک نوع ولایت شرعی است و قاضی نیز کسی است که از جانب امام منصوب می‌شود و اجازه می‌یابد تا در تمام اموری که به مصالح عامه مربوط است، حکم دهد.

حوزه امور مالی: از آنجا که بیت‌المال و اختیارات عمومی مسلمین برای تأمین مصالح حوزه نیز معتمد است اختیارات معتقد و منافع عمومی جامعه فراهم آمده، پس اختیار این مصالح نیز در انحصار امام و نایب اوست که به عنوان رهبر و حاکم جامعه فقهی وی نقطه عطفی در تاریخ سیاسی شیعه است. از میان‌فقه‌های معاصر محمدباقر صدر و امام خمینی نیز موافق این نظر هستند و این همان نظری است که در نظام جمهوری اسلامی معیار و مبناست.

در این بررسی میان نظرات فقهی شیعیان، می‌توان واژه فقیه را معادل امام یا حاکم در نظر گرفت و مدل حکومتی ولایت فقیه در عصر غیبت همان اعمال حکومت اسلامی و تحقق آن در اجتماع مسلمین است. عبدالعلی شهبازی تأکیدکننده حاکمیت مطلقه‌ای که به فقیه واگذار شده است، می‌گوید: شئون فقیه جامع‌الشرایط منحصراً در حجت فتوا و نفوذ حکم نیست، بلکه او حجت وجودی هم دارد ولو اینکه ساکت باشد و به همین دلیل احتجاج به او بر بندگان در روز قیامت صحیح است و همچنین جایز است که ولی‌فقیه از جهال اگر در فهم احکام به او رجوع نکردند، شکایت کند، زیرا در حدیثی آمده است: «سه دسته در روز قیامت به خداوند شکایت می‌کنند که یکی از این سه دسته حاکمی است که به او مراجعه نشده است.

■ **هم‌نگری شیعه و اهل سنت در وظایف فقیه**

امر قابل توجه این است که اهل سنت با این نظر امامیه که اختیارات ولی فقیه گسترده است و حکومت کردن را هم شامل می‌شود، موافقت، این خلدون مقرر می‌دارد که صاحب شرع عهده‌دار اوامر مهم است که یکی اجرای امور دینی بر مقتضای تکالیف شرعی که مأمور است آنها را تبلیغ کند و مردم را بدانها وارد و دیگری تنفیذ سیاست به مقتضای مصالح عمومی در عمران و اجتماع بشری که برای بشر ضروری است و باید رعایت شود، تا مبدا در نتیجه مسامحه تباهی به آن راه یابد.

همچنین می‌گوید: باید دانست که تمامی مناصب شرعی دینی مانند نماز محدود نمی‌گردد، بلکه قضا یک نوع ولایت شرعی است و قاضی نیز کسی است که از جانب امام منصوب می‌شود و اجازه می‌یابد تا در تمام اموری که به مصالح عامه مربوط است، حکم دهد.

حوزه امور مالی: از آنجا که بیت‌المال و اختیارات عمومی مسلمین برای تأمین مصالح حوزه نیز معتمد است اختیارات معتقد و منافع عمومی جامعه فراهم آمده، پس اختیار این مصالح نیز در انحصار امام و نایب اوست که به عنوان رهبر و حاکم جامعه فقهی وی نقطه عطفی در تاریخ سیاسی شیعه است. از میان‌فقه‌های معاصر محمدباقر صدر و امام خمینی نیز موافق این نظر هستند و این همان نظری است که در نظام جمهوری اسلامی معیار و مبناست.

در این بررسی میان نظرات فقهی شیعیان، می‌توان واژه فقیه را معادل امام یا حاکم در نظر گرفت و مدل حکومتی ولایت فقیه در عصر غیبت همان اعمال حکومت اسلامی و تحقق آن در اجتماع مسلمین است. عبدالعلی شهبازی تأکیدکننده حاکمیت مطلقه‌ای که به فقیه واگذار شده است، می‌گوید: شئون فقیه جامع‌الشرایط منحصراً در حجت فتوا و نفوذ حکم نیست، بلکه او حجت وجودی هم دارد ولو اینکه ساکت باشد و به همین دلیل احتجاج به او بر بندگان در روز قیامت صحیح است و همچنین جایز است که ولی‌فقیه از جهال اگر در فهم احکام به او رجوع نکردند، شکایت کند، زیرا در حدیثی آمده است: «سه دسته در روز قیامت به خداوند شکایت می‌کنند که یکی از این سه دسته حاکمی است که به او مراجعه نشده است.



حوزه اقامه نماز جمعه: بیشتر فقهای شیعه معتقدند نماز جمعه جز باذن امام اقامه نمی‌شود. شهید نیز معتقد است که در عصر غیبت وجوب برپایی نماز جمعه قابل سقوط می‌باشد، اما جواز اقامه آن باقی است.

حوزه نماز: جمعه نماز است که در عصر غیبت نیز معتقد است اختیارات معتقد و منافع عمومی جامعه فراهم آمده، پس اختیار این مصالح نیز در انحصار امام و نایب اوست که به عنوان رهبر و حاکم جامعه فقهی وی نقطه عطفی در تاریخ سیاسی شیعه است. از میان‌فقه‌های معاصر محمدباقر صدر و امام خمینی نیز موافق این نظر هستند و این همان نظری است که در نظام جمهوری اسلامی معیار و مبناست.

در این بررسی میان نظرات فقهی شیعیان، می‌توان واژه فقیه را معادل امام یا حاکم در نظر گرفت و مدل حکومتی ولایت فقیه در عصر غیبت همان اعمال حکومت اسلامی و تحقق آن در اجتماع مسلمین است. عبدالعلی شهبازی تأکیدکننده حاکمیت مطلقه‌ای که به فقیه واگذار شده است، می‌گوید: شئون فقیه جامع‌الشرایط منحصراً در حجت فتوا و نفوذ حکم نیست، بلکه او حجت وجودی هم دارد ولو اینکه ساکت باشد و به همین دلیل احتجاج به او بر بندگان در روز قیامت صحیح است و همچنین جایز است که ولی‌فقیه از جهال اگر در فهم احکام به او رجوع نکردند، شکایت کند، زیرا در حدیثی آمده است: «سه دسته در روز قیامت به خداوند شکایت می‌کنند که یکی از این سه دسته حاکمی است که به او مراجعه نشده است.

■ **هم‌نگری شیعه و اهل سنت در وظایف فقیه**

امر قابل توجه این است که اهل سنت با این نظر امامیه که اختیارات ولی فقیه گسترده است و حکومت کردن را هم شامل می‌شود، موافقت، این خلدون مقرر می‌دارد که صاحب شرع عهده‌دار اوامر مهم است که یکی اجرای امور دینی بر مقتضای تکالیف شرعی که مأمور است آنها را تبلیغ کند و مردم را بدانها وارد و دیگری تنفیذ سیاست به مقتضای مصالح عمومی در عمران و اجتماع بشری که برای بشر ضروری است و باید رعایت شود، تا مبدا در نتیجه مسامحه تباهی به آن راه یابد.

همچنین می‌گوید: باید دانست که تمامی مناصب شرعی دینی مانند نماز محدود نمی‌گردد، بلکه قضا یک نوع ولایت شرعی است و قاضی نیز کسی است که از جانب امام منصوب می‌شود و اجازه می‌یابد تا در تمام اموری که به مصالح عامه مربوط است، حکم دهد.

حوزه نماز: جمعه نماز است که در عصر غیبت نیز معتقد است اختیارات معتقد و منافع عمومی جامعه فراهم آمده، پس اختیار این مصالح نیز در انحصار امام و نایب اوست که به عنوان رهبر و حاکم جامعه فقهی وی نقطه عطفی در تاریخ سیاسی شیعه است. از میان‌فقه‌های معاصر محمدباقر صدر و امام خمینی نیز موافق این نظر هستند و این همان نظری است که در نظام جمهوری اسلامی معیار و مبناست.

حاکمیت و سلطنت قرار می‌دهند. از جمله قدمای شیعه که نظریه گسترده‌گی اختیارات فقیه را تأیید می‌کنند، محمد بن مکی معروف به شهید اول است. در آثار شهید، فقیه جامع‌الشرایط در حوزه‌های مختلف فقهی و حکومتی، مجاز به اعمال ولایت شده است.

از آن جمله است:

حوزه قضاوت و دادرسی: شهید قضاوت را اینگونه تعریف می‌کند: «هو و لایه شرعیه علی‌الحکم فی المصالح‌العامه من قبل الاسام». همانطور که از بیان شهید بر می‌آید، قضا تنها به فیصله نزاع‌ها و حل و فصل خصومت‌ها و اختلافات در دادگاه

حوزه حدود و تعزیرات: شهید در این حوزه نیز معتقد است اقامه حدود و اجرای تعزیرات توسط امام و نایبان خاص و عام وی که فقها هستند، مع‌التمکن جایز است و مردم نیز موظفند که آنرا را در اجرای حدود جاری رساننده و دیگران را که خارج از این حوزه ولایی هستند، از اجرای حدود بازدارند. شهید همچنین با تمسک به اصل امر به معروف و نهی از منکر در مراحل شدید آن - مثلاً جایی که نیاز به جرح و امثال آن دارد - به فقها اجازه می‌دهد که با استفاده از اختیارات ولایی و حکومتی خویش به انجام این مرحله از فریضه الهی، اقدام کنند.



حاکمیت و سلطنت قرار می‌دهند. از جمله قدمای شیعه که نظریه گسترده‌گی اختیارات فقیه را تأیید می‌کنند، محمد بن مکی معروف به شهید اول است. در آثار شهید، فقیه جامع‌الشرایط در حوزه‌های مختلف فقهی و حکومتی، مجاز به اعمال ولایت شده است.

از آن جمله است:

حوزه قضاوت و دادرسی: شهید قضاوت را اینگونه تعریف می‌کند: «هو و لایه شرعیه علی‌الحکم فی المصالح‌العامه من قبل الاسام». همانطور که از بیان شهید بر می‌آید، قضا تنها به فیصله نزاع‌ها و حل و فصل خصومت‌ها و اختلافات در دادگاه

حوزه حدود و تعزیرات: شهید در این حوزه نیز معتقد است اقامه حدود و اجرای تعزیرات توسط امام و نایبان خاص و عام وی که فقها هستند، مع‌التمکن جایز است و مردم نیز موظفند که آنرا را در اجرای حدود جاری رساننده و دیگران را که خارج از این حوزه ولایی هستند، از اجرای حدود بازدارند. شهید همچنین با تمسک به اصل امر به معروف و نهی از منکر در مراحل شدید آن - مثلاً جایی که نیاز به جرح و امثال آن دارد - به فقها اجازه می‌دهد که با استفاده از اختیارات ولایی و حکومتی خویش به انجام این مرحله از فریضه الهی، اقدام کنند.

حوزه قضاوت و دادرسی: شهید قضاوت را اینگونه تعریف می‌کند: «هو و لایه شرعیه علی‌الحکم فی المصالح‌العامه من قبل الاسام». همانطور که از بیان شهید بر می‌آید، قضا تنها به فیصله نزاع‌ها و حل و فصل خصومت‌ها و اختلافات در دادگاه

حوزه حدود و تعزیرات: شهید در این حوزه نیز معتقد است اقامه حدود و اجرای تعزیرات توسط امام و نایبان خاص و عام وی که فقها هستند، مع‌التمکن جایز است و مردم نیز موظفند که آنرا را در اجرای حدود جاری رساننده و دیگران را که خارج از این حوزه ولایی هستند، از اجرای حدود بازدارند. شهید همچنین با تمسک به اصل امر به معروف و نهی از منکر در مراحل شدید آن - مثلاً جایی که نیاز به جرح و امثال آن دارد - به فقها اجازه می‌دهد که با استفاده از اختیارات ولایی و حکومتی خویش به انجام این مرحله از فریضه الهی، اقدام کنند.

حوزه قضاوت و دادرسی: شهید قضاوت را اینگونه تعریف می‌کند: «هو و لایه شرعیه علی‌الحکم فی المصالح‌العامه من قبل الاسام». همانطور که از بیان شهید بر می‌آید، قضا تنها به فیصله نزاع‌ها و حل و فصل خصومت‌ها و اختلافات در دادگاه

حوزه حدود و تعزیرات: شهید در این حوزه نیز معتقد است اقامه حدود و اجرای تعزیرات توسط امام و نایبان خاص و عام وی که فقها هستند، مع‌التمکن جایز است و مردم نیز موظفند که آنرا را در اجرای حدود جاری رساننده و دیگران را که خارج از این حوزه ولایی هستند، از اجرای حدود بازدارند. شهید همچنین با تمسک به اصل امر به معروف و نهی از منکر در مراحل شدید آن - مثلاً جایی که نیاز به جرح و امثال آن دارد - به فقها اجازه می‌دهد که با استفاده از اختیارات ولایی و حکومتی خویش به انجام این مرحله از فریضه الهی، اقدام کنند.

حوزه قضاوت و دادرسی: شهید قضاوت را اینگونه تعریف می‌کند: «هو و لایه شرعیه علی‌الحکم فی المصالح‌العامه من قبل الاسام». همانطور که از بیان شهید بر می‌آید، قضا تنها به فیصله نزاع‌ها و حل و فصل خصومت‌ها و اختلافات در دادگاه

حوزه حدود و تعزیرات: شهید در این حوزه نیز معتقد است اقامه حدود و اجرای تعزیرات توسط امام و نایبان خاص و عام وی که فقها هستند، مع‌التمکن جایز است و مردم نیز موظفند که آنرا را در اجرای حدود جاری رساننده و دیگران را که خارج از این حوزه ولایی هستند، از اجرای حدود بازدارند. شهید همچنین با تمسک به اصل امر به معروف و نهی از منکر در مراحل شدید آن - مثلاً جایی که نیاز به جرح و امثال آن دارد - به فقها اجازه می‌دهد که با استفاده از اختیارات ولایی و حکومتی خویش به انجام این مرحله از فریضه الهی، اقدام کنند.

حوزه قضاوت و دادرسی: شهید قضاوت را اینگونه تعریف می‌کند: «هو و لایه شرعیه علی‌الحکم فی المصالح‌العامه من قبل الاسام». همانطور که از بیان شهید بر می‌آید، قضا تنها به فیصله نزاع‌ها و حل و فصل خصومت‌ها و اختلافات در دادگاه

موضوع امامت میان اهل سنت و شیعه، گرچه با دست‌های غیر تلاش می‌شود تا به عنوان نقطه تفرق این دو مذهب بیان شود، اما دقت در مبانی شیعه و نظرات اهل سنت در خصوص مفاهیمی چون امامت و خلافت، نشان می‌دهد ظرفیت بالایی برای همگرایی و وحدت در این زمینه قابل مشاهده است. پیشتر در روزنامه در یادداشت‌هایی (قابل دسترسی در بخش اندیشه سایت روزنامه) به تطبیق ابعاد نظریه امامت در نگاه شیعیان و اهل تسنن از حیث ضرورت امامت و ویژگی‌های امام پرداخته شد. در این یادداشت «وظایف امام جامعه» موضوعی است که مورد بررسی و انطباق در دو مذهب قرار گرفته است.

■ **اهل سنت و وظایف امام**

ابوالحسن ماوردی از فقهای متقدم اهل سنت و از پایه‌گذاران اسلام سیاسی در فقه اهل سنت، ولایت امام را در ۱۰ مورد عنوان می‌کند که از قرار زیر هستند: نخست حفظ حراست دین از بدعت‌گذاری و شبه‌افکنی؛ دوم تلاش برای قطع دشمنی‌ها در جامعه و رفع نزاع؛ سوم حفظ و حراست مرزهای کشور اسلامی؛ چهارم استحکام مرزها با تجهیزات نظامی و نیروها و مراقبت از مسلمانان؛ پنجم اجرای حدود اسلامی در جامعه که از جمله آن حد شراب، زنا و قتل است؛ ششم اعلام جنگ و جهاد با دشمنان اسلام در صورت نیاز؛ هفتم جمع‌آوری وجوهات و مالیات بر اساس دستور دین؛ هشتم تشخیص و تعیین حقوق و بوجه بیت‌المال؛ نهم استخدام و به‌کار بستن افراد دارای کفایت و خیرخواه در اجرای امور و اداره جامعه و دهم نظارت عالی بر تمامی امور جامعه اسلامی و برپیزش از واگذاری مسئولیت حکومت به غیر.

این ابی‌ربیع از دیگر متکلمان اهل سنت و وظایف خلیفه و امام مسلمین را در پنج مورد مطرح کرده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اول؛ در اداره خود موفق باشد. به عنوان مثال روزش را تقسیم نماید میان اعمالی چون ذکر حضرت حق، توجه به امور مردم، خواب و خوراک، لذات و خوشی‌ها. از ابراز ناخشنودی و عجز بودن پرهیز کند و در عدل و داد میان مردم نیز شتاب به خرج ندهد.

دوم؛ از بدشمنی حفاظت و کنترل به عمل آورد و غرایض را کنترل نماید. نفس خود را حفظ کند و با پرهیز از زشتی‌ها، مصلحت مردم را بر خود مقدم دارد.

سوم؛ نیروهای فتح‌امرش را کنترل و اداره کند و خصوصاً در مراقبت از جانشین، کاتب و کارگزارانش بکوشد.

چهارم؛ تدبیر و اداره شهر و اماکن آن، یاری مردم و ترویج نیکی‌ها و بازداشتن مردم از دعوا و کشمکش.

پنجم؛ مدیریت همه جانبه جنگ‌های قلمرو اسلامی. همچون حفاظت از اطلاعات نظامی، انتخاب فرماندهان شجاع و با تجربه، فراست و تشخیص راه‌های حمله و تیرنگ دشمن و در نهایت تعیین اولویت‌بندی غنایم.

دهلوی از فقهای دیگر اهل سنت که در علم سیاست صاحب‌نظر است به چهار وظیفه امام اینگونه اشاره می‌کند:

۱- از بین بردن ظلم، ۲- اقامه حدود (برپا داشتن و اجرای احکام) ۳- نظارت کردن بر قضاوت ۴- واگذاری امور به افراد شایسته.

■ **وظایف حاکم در فقه شیعه**

شیعیان در تفکر خود پیرامون وظایف فقیه جامع‌الشرایط به لحاظ گسترده‌گی و حساسیت ویژه آن تا حدودی اختلاف دارند. بنابراین بعضی از علمای شیعه، ولایت ولی فقیه را محدود به امور حسبه و فقهی می‌کنند، یعنی در مدیریت افراد ناتوان از جمله افراد سفیه، اطفال، دیوانه‌ها و مدیریت امور اوقاف عام.

در مقابل برخی دیگر از شیعه امامیه میزان محدود و ولایت امام جامعه را گسترده کرده‌اند. ایشان در واقع به امور حسبه، اقامه حدود را نیز می‌افزایند. از آن‌جمله اینکه دست سارق را قطع کند، شخص زناکار را نازبانه بزند و قاتل را از بین ببرد.

اما غالب فقهای شیعه معاصر دایره ولایت را گسترده‌تر می‌کنند و برای ولی فقیه